

سیری در سیره‌ی مدیریتی استاد اعتمادی (مدیریت فقید مدرسه علمیه فاطمه الزهرا □ توس)

عصمت ادبی

قریب هفت سال است که از عروج ملکوتی عالمه‌ی فاضله، مدیریت مدرسه‌ی فاطمه الزهرا □ توس استاد فاطمه اعتمادی (ره) می‌گذرد. قریب به هفت سال است که دیدگان شاگردان از رؤیت چهره‌ی مهربان و سرشار از عطفی که مصداق «یذکر کم الله رؤیته» بود، محروم گشته است.

سال‌هایی مملو از نشیب و فراز، که اگر نبود دست عنایت حق تعالی و نظر ائمه‌ی معصومین □ خاصه حضرت ولی عصرؑ و اگر قرار بود ما باشیم و خودمان یقیناً کار مجموعه با اختلال مواجه می‌شد؛ اما آنچه در این اثنا آلام انسان را تسکین می‌بخشد، البته پس از بشارت‌های خالق مهربان در کتاب آسمانی‌اش، احساس حضور قوی و نظارت عالیه و ماورایی روح مطهر این بزرگوار است؛ صدای غرّاً و توأم با صلابت او که از ایمان درون و عزّت ایمانش نشأت می‌گرفت هنوز در گوش جان‌ها طنین انداز است، از خطابه‌ها، سخنرانی‌ها، صحبت‌های معمولی، نصایح و پند و اندرزها و... حتی سیمای نورانی‌اش نزد هر یک از رهروان به عنوان قوّت و قدرت قلب‌ها خودنمایی می‌کند. بگذاریم و بگذریم که درد فراق طولانی است.

اما استاد اعتمادی را باید آن‌گونه که بود شناخت؛ لایه‌ها و زوایای پنهان شخصیت استاد را باید بیشتر واکاوی نمود تا این گوهر گرانبها متلاّلی شده و بدرخشد و همچون مصباح هدایتی در جاده‌ی هدایت افکار انسان‌ها پرتو افشانی نماید.

دانش وسیله‌ای است برای سعادت ابدی و دنیوی به شرط آن‌که توأم با عمل باشد که کسب این نوع دانش بر دانشمند واجب عینی است. شرح صدر، عالم بودن به زمان و شناخت آن، درخواست آسان شدن و فصاحت در بیان از ناحیه‌ی خداوند، عدم چشم‌داشت به اجر و مزد، حفظ حیات علمی، ساده زیستی، احترام به یکدیگر، حفظ وحدت و یکپارچگی و همدلی، صبر و خستگی‌ناپذیری از مهم‌ترین توصیه‌های ایشان به اساتید و مدیران بود. ایشان غالباً می‌فرمودند: «اگر اخلاص در عمل نباشد و نیت و قصد عمل برای خدا نباشد، این عمل فاسد است».

اینک به نقطه نظرات و نحوه‌ی عملکرد استاد در **حیطه‌ی مدیریت** می‌نگریم:

۱. عقلانیت دین مدار توأم با دستمایه‌هایی از احساس و عواطف: انسان اگر بخواهد خود را بسازد و مهذب و متعالی گرداند بدون تردید نیازمند مدیریت بر خود است تا در پرتو مدیریت عقل و خرد همه‌ی سازمان‌های گوناگون تن و روح هماهنگ شده و در یک سو و یک جهت که همانا سیر الی‌الله است حرکت و پویایی داشته باشد. در دیدگاه دینی (برگرفته از قرآن و فرموده‌های معصومین □) به مصداق فرموده‌ی مولا علی □ مفهوم «معلّمی به معلّمی شایسته و سزاوار است که اوّل معلّم نفس خودش باشد و خود را تأدیب کرده باشد». از عملکرد ایشان برمی‌آید. استاد قائل است که تا انسان ساخته و پرداخته نشود و بر وجود خود و روح و روان و رفتار خود تسلّط و مدیریت نداشته باشد، نمی‌تواند بر دیگران مدیریت کند. جاذبه‌ی مدیریتی ایشان نوعاً در این قالب شکل گرفته بود در عین این‌که هرگز خود را به عنوان مدیر معرفی نمودند. عنوان گریزی، دوری از کسب شهرت و دعوت به خود از شاخصه‌های مهم ایشان است. در پذیرش مسئولیت، هدفی جز رضای پروردگار در اعمالش دیده نمی‌شد البته در این میان از سایر ابزارها مانند تشویق، ایثار، از خودگذشتگی، برخورد مهربانانه، صلابت و قاطعیت بهره برده، جاذبه و دافعه را در هم ادغام و با اجرای حق هر دو را در هم آمیخته بود.

۲. شجاعت و ایمان به نصرت الهی: شجاعت و ایمان به نصرت الهی رمز موفقیتش بوده که با وجود کمی عِدّه و عُدّه از سختی‌های راه نهراسید و با امکانات بسیار اندک موفقیت‌های بزرگ را رقم زد. نام این عزیز بر تارک تاریخ حوزه‌های علمیه‌ی خاوران می‌درخشد و تا ابد جاویدان می‌ماند. شاید سبب جاودانگی پاسخ مثبت ایشان به درخواست استاد طاهایی (ره) برای

ورود و خدمت در دانشگاه امام صادق (حوزه علمی) باشد یا این که رمز جاودانگی را در جای دیگری باید جستجو نمود: «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ...» (بقره/۲۴۹)؛ «چه بسیاری که با عدّه و گروه بسیار کم به گروه بسیار زیاد به اذن خداوند غلبه می نمایند».

۳. توانمندی های علمی: که از یک سو از عهده ی مسئولیت های فراوان برآمده و از طرف دیگر میزان حرف شنوی و اطاعت پذیری کارکنان را بالا می برد چرا که غالباً عقول در مقابل فردی که از دانش و مهارت بالایی برخوردار باشد خاضع می باشند.

۴. خستگی ناپذیری و پشتکار در امور: حتّی تا آخرین لحظات حیات با ویلچر و کمک یکی دو نفر از دوستان وارد مدرسه شده و به پیگیری امور می پرداختند. متأسفانه بعضی دوستان ناآگاهانه وارد می شدند و ابراز می نمودند: خانم شما با این حالتان چرا تشریف آوردید؟ ایشان از این ناراحت می شدند به طوری که در چهره ی ایشان مشهود بود. گویا به مثابه ی فردی بود که می خواهد تا آخرین دقایق و لحظات عمر مفید باشد و عَلم جهاد در سنگر علم و دانش و خدمت به خلق را به دوش بکشد.

۵. ایمان به ارزش ذاتی و کرامت انسانی همه ی خواهران مجموعه که در قالب احترام متقابل به همکاران و کادر آموزشی که نمود آن بیشتر در شوراهای برگزار شده مدرسه بروز می نمود.

۶. اندیشمندی خاص: که از زهد بالای ایشان ناشی می شد. هیچ گاه تحت تأثیر جو و تأثیر مدّاحی و ستایش های اطرافیان قرار نمی گرفتند حتّی در حین تعریف و تمجید به نوعی ناخوشی و ناراحتی و بی توجهی خود را نسبت به آن مطالب ابراز می کردند و به عبارتی در راه حق، مرگ و درود برای ایشان یکسان جلوه می کرد.

۷. تقوا: ایشان مصداق «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال/۲۹) بود. تمیز حقّ و باطل که به اشارت آیه ی شریفه، فرقان نام می گیرد، در وجودش محقّق بوده و این نکته در تمام بینش ها و نگرش های فکری اعم از سیاسی، اجتماعی، فردی و... سرایت کرده بود. او در رفتار آینه ی تقوا بود.

۸. توجّه به تقسیم وقت برای همه: اختصاص بخشی از اوقات حضورشان در مدرسه خاصّ گروه های اساتید، طلبه، کادر و همچنین اختصاص بخشی دیگر به نیازمندان و صاحبان حاجت و بخشی دیگر به امور اجرایی و بخشی به سنّت حسنه ی درس ها و جلسات عمومی اخلاق، سیره ی معصومین، تفسیر قرآن و...؛ و بخشی به امور تبلیغی خارج از مدرسه در شهر مشهد و سایر شهرها.

۹. آراسته به زیور خرد و عقلانیت و ظرافت ها و هوشمندی های خاص: که موجب شده بود مسئولیت های همزمان مدیریت مدرسه ی علمیه ی فاطمه الزهرا (توس، معاونت آموزشی مدرسه ی علمیه ی نرجس)، از مؤسّسین مدارس مشکوّه، اداره ی مستقیم فکری مدرسه ی تازه تأسیس الزهرا (چمن آباد خواف، مدرسه ی علمیه ی نرجس) فریمان و تأسیس مجتمع فرهنگی ثمانه (ارائه دروس حوزوی) به صورت آزاد را بر عهده داشته باشند.

۱۰. توجّه به ظرفیت ها و توانمندی های افراد مجموعه: من جمله این که بعضی همسران خواهران مسئول در حوزه توانمندی های خاصی را دارا بودند که در همان زمینه تخصّصشان شناسایی و برای پیشبرد اهداف حوزه مورد استفاده ی غیر مستقیم قرار می گرفتند و از فکر و توانایی آن ها بهره برداری می شد.

۱۱. نظارت پنهان و غیرمستقیم که غیر از نظارت مستقیم ایشان بود چون معمولاً هفته ای سه روز در مدرسه ی نرجس و سه روز در مدرسه ی فاطمه الزهرا بودند یا در سفرهای تبلیغی باید شرکت می کردند مثلاً دهه ی آخر صفر در سبزوار تحت نظر و در واقع همان مراقبت مستقیم را اعمال می نمودند و به واقع همانند مادری که در نبود خود فرزندان را از راه دور کنترل می کند.

۱۲. تشویق همکاران غیر از پاداش‌های مرسوم: نسبت به ترغیب و تشویق خواهران اساتید، کادر و... غیر از پاداش‌های مرسوم و ظاهری مساوی با دیگران همواره پاداش‌های درونی که به زعم خودشان کارآیی بیشتر نسبت به پاداش بیرونی داشت مقید بودند. ایثارگری را تبدیل به یک ارزش و آرمان عملی در جامعه‌ی اطرافشان نموده و انگیزه‌ی درونی مناسبی برای بهره‌وری بیشتر در خدمتگزاری در اطرافیان ایجاد می‌نمودند.

۱۳. امانت‌داری: از آن‌جا که در اندیشه‌ی ایشان مدیریت یک امانت تلقی می‌شد، این تفکر (امانت‌داری) نسبت به همه‌ی امور مجموعه اعم از منابع انسانی (طلبه، کادر، استاد که آن‌ها را امانت تلقی می‌نمودند) و اموال مدرسه سرایت نموده بود. شدیداً نسبت به جمع‌آوری وسایل و اموال مدرسه حساس بودند و در مقام پاسخگویی همیشه خود را در محضر خداوند و صاحب بیت تصور نموده و به توصیه‌ی جلوگیری از اسراف و پرهیز از ریخت و پاش امکانات حتی اگر یک سوزن بود بیش از هر چیز توجه لحاظ داشتند.

۱۴. زبان حق‌گوی ولایت‌مدار: در سخنرانی‌های پرشور و انقلابی در تظاهرات و راهپیمایی‌های اوایل انقلاب سپس حضور در صحنه و دفاع از ولایت جلوه‌هایی از الگوپذیری ایشان که قطعاً برگرفته از سیره‌ی فاطمی و زینبی است مشاهده می‌شد. آنچه گفته شد گوشه‌هایی از زوایای شخصیت این بانوی بزرگوار بود. قطعاً کسانی که با ایشان در ارتباط بوده‌اند، خاطره‌ها و گفتنی‌های ارزشمند زیادی دارند.

به پایان آمد این دفتر

حکایت هم‌چنان باقی است

شادی روحش صلوات